**متن درس نهم فارسی ششم رنج هایی کشیده ام که مپرس**

علی اکبر دهخدا در سال 1257 هجری شمسی در تهران به دنیا آمد. او خود را این گونه معرفی می‌کند: «پدر من خان باباخان است که سپاهی بوده و از او شمشیرها و چند عدد نیزه و خنجر و پیراهنی که آیات قرآنی در پشت و روی آن نوشته شده، بر جای مانده است. پدر من، دار و ندار خود را در قزوین فروخت و به تهران آمد. من در نُه سالگی، پدرم را از دست دادم و مادرم تربیت مرا به عهده گرفت. من، علوم قدیم را از استادان مختلف یاد گرفتم. معلّمین من شیخ غلامحسین بروجردی و شیخ هادی نجم آبادی بودند و من هرچه دارم بر اثر تعلیم این دو بزرگ مرد است».

دهخدا در همان زمان به فراگرفتنِ زبان فرانسوی پرداخت و معلومات خویش را تکمیل کرد.

لغتنامه، مفصّل‌ترین کتاب لغت در زبان فارسی است. دهخدا برای تألیف این کتاب، نزدیک چهل سال کوشش کرد و در این مدّت، حدود صد نفر با وی همکاری داشته‌اند.

لغتنامه، مهم‌ترین و اساسی‌ترین اثر دهخدا است و بیشتر شهرتِ دهخدا به خاطر همین اثر اوست. بنا به باور بسیاری، چنین کار بزرگ و عظیمی را برای زبان فارسی به غیر از دهخدا، تنها فردوسی انجام داده بود. امروز در ایران به هر کتابخانه‌ای که برویم از تعداد مراجعه کنندگانی که در جست‌وجوی لغتنامه‌ی دهخدا هستند، می‌توانیم ارزش و اهمیت این کتاب را درک کنیم.

تقریباً همه‌ی لغات فارسی و نام شهرها و روستاها و کلمات علمی و اشخاص بزرگ و حتّی لغات عربی را می‌توان در لغتنامه‌ی دهخدا یافت. هر کلمه‌ای، معنا، موارد کاربرد، طرز تلفّظِ صحیح، همراه با اشعار و اطّلاعات دیگر آمده است. لغتنامه‌ی دهخدا در واقع یک دایرة المعارف است.

دهخدا برای نوشتن این لغتنامه، شب و روز به مطالعه و جمع‌آوری اطّلاعات مشغول بود. آن طور که نوشته‌اند، وی چند میلیون یادداشت از روی متون معتبر استادان شعر و نثر فارسی و عربی، لغتنامه‌های چایی و خطّی، کتاب‌های تاریخ و جغرافیا، طب، ریاضی و علوم دیگر فراهم آورده بود. به گفته‌ی خود او و نزدیکانش، هیچ روزی از کارِ تحقیق و یادداشت برداری برای لغتنامه، غفلت نکرد مگر دو روز به خاطرِ درگذشت مادرش و دو روز به خاطر بیماری سختی که دچار شد.

علّامه دهخدا در یکی از یادداشت‌های پراکنده‌اش برای لغتنامه، می‌نویسد: «همه‌ی لغات فارسی زبانان تاکنون در جایی جمع آوری نشده، هزاران لغت فارسی و غیر فارسی به کار می‌رود که تاکنون کسی آنها را گرد نیاورده و اگر گرد آورده به چاپ نرسانیده است. ما بسیاری از این لغات را به تدریج از حافظه، نقل و سپس آنها را الفبایی کرده‌ایم... و این کار بی هیچ تأخیر و درنگی، بیرون از بیماری چند روزه و دو روز رحلت مادرم رحمهّ‌الله علیها که این شغل تعطیل شد، ادامه یافت و می‌توانم گفت که بسیار شب‌ها نیز در خواب و در بیداری در این کار بودم. چه بارها که در شب از بستر بر می‌خاستم و چراغ روشن می‌کردم و چیز می‌نوشتم. مرا هیچ چیز جز مظلومیت مشرق در مقابل ظالمینِ ستمکار مغربی به تحمّل این رنج سنگین وا نداشت؛ چه برای نان، همه‌ی راه‌ها به روی من باز بود و نام را نیز چون جاودانی نمی‌دیدم، پایبند آن نبودم».

در میان دانشمندان معاصر ایران، باید علّامه دهخدا را بزرگ‌مرد فرهنگ ایران دانست. او سرشار از عشق به فرهنگ وطن بود و نامی بلند در میان دانشمندان ایرانی داشت و آثار با ارزشی از خود به یادگار گذاشته است.

غروب روز دوشنبه 7 اسفندماه 1334 شمسی بود. رنج و زحمت سال‌ها مطالعه، تحقیق و جست‌وجو و سرانجام، بیماری، دهخدا را از پای در آورده بود. هزاران جلد کتاب، که مدت چهل و هشت سال با او سخن گفته بودند، اینک همه خاموش نشسته و استاد پیر را تماشا می‌کردند.

در این هنگام، دو شاگرد، همکار صمیمی و مهربانش، محمّد معین و سیّد جعفر شهیدی به دیدار وی آمدند. لحظاتی چند با سکوت، سپری شد. استاد پیر، هر لحظه یک بار به حالت سستی و ضعف در می‌آمد و چشمانش را فرو می‌بست و باز به حال عادی بر می‌گشت. در یکی از این لحظات، دهخدا سکوت را شکست و گفت: «که مپرس».

باز برای چند لحظه، همه ساکت شدند و دهخدا بار دیگر گفت: «که مپرس».

در این هنگام، محمّدمعین پرسید: «منظورتان شعر حافظ است؟»

دهخدا جواب داد: «بله».

معین گفت: «استاد می‌خواهید برایتان بخوانم؟»

دهخدا گفت: «بله».

آنگاه، معین، دیوان حافظ را برداشت و چنین خواند:

درد عشقی کشیده‌ام که مپرس زَهرِ هجری چشیده‌‌ام که مپرس

گشته‌ام در جهان و آخرِ کاردلبری برگزیده‌ام که مپرس

بی تو در کلبه‌ی گدایی خویش رنج‌هایی کشیده‌ام که مپرس

همچو حافظ، غریب در ره عشق به مقامی رسیده‌ام که مپرس

اندکی پس از آن، دهخدا بیهوش شد و روز بعد به دیدار پروردگارش رفت. آرامگاه او در شهر ری (ابن بابویه) قرار دارد.